

# تأثیر فرهنگ سرای بهمن بر زندگی و اقتصاد جوانان تهران

تبدیل کشتارگاه به فرهنگ سرای بهمن نه تنها حکایت از یک دگرگونی شهری دارد بلکه نمایانگر تغییرات فرهنگی - اجتماعی عمیقی نیز در جامعه است. برنامه یکدست کردن جنوب و شمال شهر، مگر با فروپاشی دیوار اجتماعی - فرهنگی بین این دو منطقه میسر نبود. در عین حال، بحرانی شدن وضعیت زیست محیطی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جنوب شهر این تغییر را الزامی ساخته بود. تا زمان انقلاب، تهران شهری کاملاً دوگانه بود؛ شمال آن چهره‌ای مرفه، غربی و مطابق با استانداردهای بین‌المللی داشت، در حالی که جنوب آن، شهری به خودرها شده، فقیر، محروم از بسیاری از امکانات و خدمات شهری و شدیداً آلوده بود، بسیاری دگرگونی این تصویر دوگانه را محال می‌دانستند. با این حال در سال‌های اخیر تصویر تهران به عنوان شهری که بر شالوده نظام طبقاتی شکل یافته بود روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. در واقع، با شروع فعالیت‌های جدید شهرداری، شهر چهره جدیدی به خود می‌گیرد که می‌توان آن را مهمترین نمود تحولات شهری از دیدگاه اجتماعی - فرهنگی در سالیان پس از انقلاب دانست. با ایجاد پارک‌های متعدد، زمین‌های ورزش و مراکز فرهنگی و فرهنگ‌سراها در محلات مختلف و به ویژه در محروم‌ترین محلات تهران، اولین قدم‌ها برای فروپاشی دیوار فرهنگی - اجتماعی تهران که جاودانه به نظر می‌رسید، برداشته شد. زمانی اهمیت این اقدام بهتر نمایان می‌شود که به یاد بیاوریم تا کنون اغلب مؤسسات فرهنگی - هنری تهران در شمال و یا در مرکز شهر واقع بودند. تا پیش از تأسیس فرهنگ سرای بهمن جهت فرهنگی تهران از جنوب و حومه به سوی مرکز و شمال بود.

با ایجاد این فرهنگ سرا، شاهد حرکت‌هایی جدی در جهت عکس‌هستیم. در این نوشته از سویی به نقش فرهنگ سرای بهمن در تغییرات جغرافیای فرهنگی و تثبیت گرایش‌های اجتماعی-فرهنگی جدید توجه خواهیم کرد و از سوی دیگر سهم زنان و جوانان را در این تغییرات نشان خواهیم داد.

برای مطالعه تأثیرات فرهنگی-اجتماعی فرهنگ سرا در تهران از تابستان ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳ تحقیقات دوگانه‌ای در فرهنگسرای بهمن انجام شد تا از یک سو جغرافیای فرهنگی-اجتماعی تهرانی‌هایی که برای شرکت در کنسرت‌های مختلف به فرهنگ سرا می‌آیند مشخص شود و از سوی دیگر جایگاه فرهنگ سرا به عنوان یک مرکز آموزشی و ورزشی در جنوب شهر سنجیده شود.

### فرهنگ سرای بهمن

افتتاح فرهنگ سرای بهمن در جنوب غربی تهران در سال ۱۳۷۰ و به دنبال آن افتتاح فرهنگ سراهای دیگر در تهران در سال‌های بعد، حاکی از احتیاج مبرم مردم است به خدمات فرهنگی و نشان از سیاست جدید دولت برای پاسخگویی به این نیازهای جدید از طریق مراکزى که قابل کنترل باشند. اگر در اینجا به فرهنگ سرای بهمن می‌پردازیم به این علت است که تجربه این فرهنگ سرا، بهترین محک برای شهرداری و دولت بود تا احتیاجات طبقات مختلف را به ویژه در محروم‌ترین نقاط شهر از لحاظ امکانات و خدمات فرهنگی بسنجد. فرهنگ سرای بهمن در قسمت جنوب غربی تهران، در منطقه ۱۶ شهرداری و در مجاورت راه آهن و فرودگاه قلعه مرغی و محلات جوادیه و نازی‌آباد در مکان کشتارگاه سابق ساخته شد.

کشتارگاه اولیه تهران در سال ۱۳۳۷ بوسیله آلمانی‌ها ساخته شد و سپس بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ شوروی‌ها آنرا تکمیل کردند. این کشتارگاه تا سال ۱۳۶۹ فعالیت می‌کرد. زمزمه تخریب این محل اول بار در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۱ زمانی که اهالی جوادیه و نازی‌آباد به علت آلودگی و تعفن شدید محیط، عرض‌حالی به شهرداری وقت نوشتند، شنیده شد.<sup>۱</sup> اما کشتارگاه به کار خود ادامه داد تا زمانی که به علت وخامت اوضاع زیست محیطی و اجتماعی-فرهنگی شهرداری تهران تصمیم به تخریب و تبدیل آن به مرکز فرهنگی گرفت. *رساله جامع علوم انسانی*

با تخریب میدان فروش دام و تبدیل آن به پارک بهمن و نیز تخریب بخشی از سوله‌های کشتارگاه در سال ۱۳۶۹ و تبدیل آن به فرهنگ سرا، شاهد اولین قدم اساسی‌ای هستیم که شهرداری در راه اشاعه فرهنگ و هنر شهر تهران برمی‌دارد. با پاک‌سازی نسبی و آماده‌سازی کشتارگاه، فعالیت‌های فرهنگی-هنری آن از ۲۱ شهریور ماه همان سال آغاز شد. دو ساختمان فرهنگ سرا بعضی از ساختمان‌های کشتارگاه نگاهداری و پس از اندک تغییراتی با عملکرد جدید خود منطبق شدند. تعدادی نیز ساختمان‌های جدید ساخته شد که اغلب دارای معماری سبک و مدرن هستند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب جنوب شهر تجربه جدیدی را آغاز کرد. در واقع این فرهنگ سرا به منزله اولین نقطه جذاب از نظر فرهنگی در جنوب شهر، نقطه آغازی برای ایجاد تحرك فرهنگی جدیدی که این بار جهت آن

از شمال به جنوب بود. تردهای جدید باعث شد تا برای اولین بار تصویر شمال و جنوب در اذهان عمومی تغییر کند و بُعد مسافت تحت تأثیر شرایط و موقعیت جدید قرار گیرد. بنابراین خیلی زود فرهنگ سرای بهمن نقش دوگانه اش را در شهر ایفا نمود: از یک سو با جذب معلمین با تجربه برای کلاس های هنری و همچنین افتتاح استخر و سالن بدن سازی باعث جذب عده زیادی از ساکنان محلات مجاور فرهنگ سرا و مناطق جنوب شهر به فعالیت هایی شد که تا پیش از این بسی دور از آداب و عاداتشان بود و از سوی دیگر با برگزاری برنامه های متنوع موسیقی، تفریح، نمایشگاه نقاشی، ... باعث جلب ساکنین دیگر مناطق تهران به این بخش از شهر شد و به این ترتیب موجب جابجایی های کاملاً جدیدی در سطح شهر گشت.

### جغرافیای اجتماعی کنسرت های موسیقی کلاسیک و محلی

مطالعه خصوصیات شرکت کنندگان در شش کنسرت که در بهار ۱۳۷۳ در سالن چارلی چاپلین فرهنگ سرای بهمن صورت گرفت، نتایج جالبی از گرایش فرهنگی طبقات اجتماعی تهران در بر دارد. از این شش کنسرت، سه عدد، کنسرت موسیقی کلاسیک بود که توسط یک تریوی (سه نوازی) اتریشی، یک دوئت (دونوازی) فرانسوی و یک تریوی ایرانی برگزار شد و سه کنسرت دیگر کنسرت موسیقی محلی کردی، گیلکی و آذری بود. در این کنسرت ها حدود ۱۸۰۰ پرسشنامه پخش شد که ۶۱۶ عدد آنها قابل بهره برداری بودند. اولین مسئله ای که در مورد هر دو نوع کنسرت (کلاسیک و محلی) جلب نظر می کند، شباهت میزان میانگین شرکت کنندگان زن و مرد در هر دو نوع کنسرت است: ۴۴٪ زن و ۵۶٪ مرد<sup>۳</sup>. کنسرت های موسیقی کلاسیک جذابیت بیشتری برای جوانان دارند. یعنی ۷۲٪ شرکت کنندگان در کنسرت های موسیقی کلاسیک جوانان زیر سی سال هستند. در صورتی که در کنسرت های محلی این عده فقط ۴۵٪ کل شرکت کنندگان را تشکیل می دهند. در کنسرت های موسیقی کلاسیک تعداد فارغ التحصیلان دانشگاه ها (۴۵٪) و دانشجویان (۲۲٪) به مراتب بیشتر از کنسرت های موسیقی محلی است (به ترتیب ۳۵٪، ۶ و ۱۲٪). علاقه مندان به موسیقی کلاسیک بیشتر ساکنین مناطق شمالی شهر هستند: ۵۱، ۵٪ از مناطق یک (شمیرانات) سه (چردن)، قلهک)، شش (مظهری، فاطمی، یوسف آباد) و هفت (عباس آباد، خیابان شریعتی، مفتوح) برای گوش دادن به این نوع موسیقی به فرهنگ سرای بهمن می آیند. در حالی که ۲۸٪ از مناطق غربی تهران یعنی منطقه دو (شهرک غرب، سعادت آباد) و منطقه پنج (شهرک اکباتان) و یا از مناطق شرقی چهار، هشت، سیزده، چهارده (به ویژه تهران پارس، نارمک، تهران نو و پیروزی) و ۲۰، ۵٪ دیگر از مناطق جنوب خیابان انقلاب و محلات نزدیک فرهنگسرا به ویژه نازی آباد، جوادیه و یا شهرهای اطراف تهران (کرج، مهرشهر، ...) می آیند. در مورد کنسرت های موسیقی محلی با جمعیت دیگری روبرو هستیم که مسن تر است و در عین حال جغرافیای اجتماعی آن بر حسب کنسرت متفاوت. به عنوان مثال برای موسیقی آذری ۲۰٪ جمعیت فقط از دو محله نازی آباد و جوادیه به فرهنگ سرا آمده بود. اما معمولاً پراکندگی متعادل تر است. یعنی ۴۰، ۵٪ جمعیت از مناطق جنوب خیابان شوش (مناطق ۱۵ تا ۲۰) و یا

مناطق مرکزی، حوالی بازار و محلات قدیمی شهر (مناطق ۹ تا ۱۲) می‌آیند، ۲۳٫۷٪ از مناطق شرقی (۴، ۸، ۱۳، ۱۴) و به ویژه غربی (۵، ۲)، ۲۷٪ از مناطق شمال خیابان انقلاب (۱، ۳، ۶، ۷) و بالاخره ۷٪ از خارج تهران برای شرکت در این نوع کنسرت‌ها می‌آیند. این تفاوت پراکندگی جمعیت در دو نوع کنسرت، نمایانگر تفاوت‌های فرهنگی در شمال و جنوب شهر می‌باشد. این تفاوت به ویژه در مورد زنان ۲۰ تا ۳۰ سال بسیار آشکار است، زیرا در کنسرت‌های موسیقی کلاسیک ۸۳٫۶٪ از این عده از مناطق شمالی و یا غربی تهران می‌آیند و فقط ۶٫۸٪ از زنان جوان جنوب شهر به شرکت در این نوع کنسرت‌ها علاقه نشان می‌دهند. در حالی که در مورد موسیقی محلی ۴۱٫۹٪ از زنان جوان از جنوب شهر می‌آیند و ۳۹٫۵٪ از مناطق شمالی و غربی. چنانکه در مورد آموزش موسیقی نیز خواهیم دید، زنان در جنوب شهر نسبت به موسیقی دارای محدودیت‌های بیشتری نسبت به مردان هستند. اما به هر حال شرکت چند درصدی زنان جنوب شهر در برنامه‌های موسیقی کلاسیک حاکی از بروز گرایش‌های جدیدی در این نقطه از شهر است. تعداد دفعات شرکت در کنسرت‌ها نیز نشان دهنده وابستگی افراد به این نوع گردهم‌آیی‌ها است: ۴۴٪ از شرکت‌کنندگان در کنسرت‌های موسیقی کلاسیک بیشتر از چهار بار برای شرکت در این نوع برنامه‌ها به فرهنگ‌سرا آمده‌اند، یعنی جزو شرکت‌کنندگان همیشگی این کنسرت‌ها به‌شمار می‌آیند، در حالی که حدود ۴۷٪ از شرکت‌کنندگان در کنسرت‌های موسیقی محلی برای اولین بار و تنها ۲۵٫۵٪ برای چهارمین بار برای شرکت در کنسرت به فرهنگ‌سرا آمده‌اند. این مطالعه اولیه بر روی گرایش‌های موسیقایی ساکنین تهران قبل از هر چیز نمایانگر علاقه جوانان به فعالیت‌ها و گردهم‌آیی‌های فرهنگی است. به خصوص که باید اشاره کرد که به علت محدودیت‌های موجود در راه عرضه انواع مختلف موسیقی، به خصوص موسیقی نسل جوان، جوانان بیشتر گرایش به موسیقی کلاسیک غربی پیدا کرده‌اند. شاید این تنها نوع موسیقی مجازی است که در عین حال به آنها امکان می‌دهد پیوندشان را با جهان حفظ کنند. از سوی دیگر نشان این واقعیت



است که برای بهره برداری از کالای خوب فرهنگی، بُعد مسافت و اختلاف اجتماعی - فرهنگی شمال و جنوب به آسانی قابل چشم پوشی است. مسلم است که با ایجاد بزرگراه نواب صفوی در آینده این رفت و آمدها می توانند آسان تر نیز صورت گیرند. شرکت (حتی نسبتاً قلیل) مردم جنوب شهر در کنسرت های موسیقی کلاسیک در کنار تعداد زیادی شمال شهری و نیز حضور مردم شمال شهر در تعزیه خوانی های ماه محرم در کنار مردم جنوب شهر در فرهنگ سرا را می توان نوعی آموزش متقابل در زمینه آداب شرکت در انواع فعالیت های فرهنگی به شمار آورد.

### آموزش در فرهنگ سرا

نقش دیگر فرهنگ سرا، عرضه خدمات فرهنگی و ورزشی به محلات مجاور است. در نمونه گیری حاضر که از حدود ۳۰ کلاس مختلف هنری و ورزشی در فرهنگ سرا ی بهمن انجام شده است، به مطالعه چهار نوع کلاس می پردازیم: کلاس های شنا و بدنسازی، کامپیوتر، موسیقی (شامل کلاس های آموزش سازهای مختلف و تئوری موسیقی) و نقاشی (طراحی و رنگ و روغن). در این میان کلاس های موسیقی، کامپیوتر و ورزشی نمایانگر رشد گرایش های جدیدی در جامعه می باشند، در حالی که رشته نقاشی به عنوان رشته ای آشنا تر با تربیت فرهنگی ما (به علت تدریس آن از دیر باز در مدارس) می تواند به عنوان رشته ای سنتی تر به حساب آید.

به طور کلی کلاس های مختلف فرهنگ سرا نقش مهمی در سازماندهی وقت آزاد زنان جنوب شهر داشته اند و نیز نمایانگر علائق مختلف این قشر می باشند. به عنوان مثال بسیاری از زنان منطقه که برای آموزش قرآن به کانون قرآن فرهنگ سرا مراجعه کرده اند، پس از مدتی با سایر فعالیت هانیز آشنا شدند و خیلی زود جذب کلاس های هنری و یا کلاس های کامپیوتر و ورزش نیز شدند<sup>۴</sup>. وجود مهدکودک در فرهنگ سرا نیز در این چا نقش عمده ای در آزاد کردن وقت زنان داشته است، زیرا با خدمات ساعتی که این مهدکودک به مادران علاقمند به تحصیل علم و هنر و ورزش ارائه می دهد، فراغ خاطر مادران را برای شرکت در کلاس ها فراهم آورده است.

شاخص ترین فعالیت فرهنگ سرا ی بهمن در سطح خدمات منطقه ای، کلاس های شنا و بدنسازی است که با استقبال بسیار زیاد زنان محله های مجاور روبرو شده است. از میان ۱۱۱۶ نفر زنان استفاده کننده از استخر و سونا و بدنسازی، ۸، ۹۶٪ از محلات جنوب خیابان انقلاب و به خصوص از محدوده بزرگ فرهنگ سرا که قسمت های اعظم مناطق جنوبی غربی تهران یعنی مناطق ۱۶، ۱۷، ۱۹ و قسمت های جنوبی مناطق ۱۱ و ۱۲ را در بر می گیرد می آیند. بررسی اطلاعات موجود نشان می دهد که ۷، ۱۷٪ زنانی که از خارج از محدوده فرهنگ سرا می آیند شاغل هستند، در صورتی که این آمار در مورد زنان محدوده اطراف ۵، ۱۲٪ است که به هر حال تفاوت چشمگیری با میانگین آمار اشتغال در مناطق ۱۶، ۱۷، ۱۹ دارد که ۳، ۴٪ است. به عبارت دیگر زنانی که از امکانات ورزشی فرهنگ سرا ی بهمن استفاده می کنند از میزان اشتغال بالاتری نسبت به دیگر زنان منطقه برخوردار هستند. از سوی دیگر هر

اندازه که مسافت دورتر باشد، نرخ اشتغال نیز بالاتر است. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که ۶۴٫۷٪ زنان شاغل و همین‌طور ۴۶٫۴٪ زنانی که وضعیت فعالیت خود را اعلام نکرده‌اند بین ۲۰ و ۳۰ سال سن دارند. در مورد گروه دوم می‌توان گفت که احتمالاً اغلب آنان زنانی هستند که نهایتاً وضعیت خود را به عنوان زن خانه‌دار قبول ندارند. در این جا باید اشاره‌ای به رابطه اشتغال و سن زنان تهرانی در مناطق مختلف تهران بنمائیم. برطبق آمار سرشماری ۱۳۷۰ در سه منطقه مورد بحث ما ۵۲٫۵٪ زنان شاغل بین ۲۰، ۳۰ ساله هستند در حالی که در مناطق مرفه شمال شهر (مناطق ۱، ۳، ۶) که در عین حال باسوادترین مناطق تهران نیز هستند اولاً آمار اشتغال زنان ۱۳٪ است، ثانیاً به علت سطح سواد بالاتر اکثریت زنان شاغل بیشتر از ۳۰ سال سن دارند (۲۴٪ شاغلین زن بین ۲۰ تا ۳۰ سال و ۳۹٪ بین ۳۰ و ۴۰ سال سن دارند) بنابراین می‌توان نتیجه بگیریم که زنان جوان جنوب شهر از تحرك بیشتری نسبت به زنان مسن‌تر برخوردارند و بیشتر به زندگی «بیرونی» گرایش دارند. مطلب قابل توجه دیگر استفاده زنان خانه‌دار جنوب شهر از امکانات ورزشی فرهنگ سراسر است. یعنی ۴۲٫۳٪ از این استفاده‌کنندگان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند که ۴۸٫۵٪ آنان بیشتر از سی سال دارند. این آمار در واقع نمایانگر آمادگی و خواست زنان جنوب شهر در سنین مختلف و در موقعیت‌های متفاوت برای استفاده از امکانات مختلف ورزشی است، که خود حاکی از آگاهی جدیدی نسبت به سلامت جسمانی و مسئله ورزش در جامعه است که در فرهنگ ایرانی برای زنان لااقل گرایش نوینی محسوب می‌شود.

در مورد کلاس‌های کامپیوتر نیز با استقبال زنان جوان روبرو هستیم. در واقع ۶۴٪ از دانشجویان این کلاس‌ها زن هستند، ۵۵٫۳٪ بین ۲۰ و ۳۰ سال دارند و بطور کلی ۸۸٪ از جمعیت کل زنان کمتر از ۳۰ سال سن دارند. از کل جمعیت زنان ۱۳٫۴٪ شاغل هستند، ۲۱٪ در حال تحصیل و ۵۶٪ در مورد وضعیت فعالیت خود هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند که بیشتر از هر مورد دیگر حاکی از عدم قبول وضعیت فعلی خود به عنوان یک زن غیر فعال است. ۸۱٫۷٪ از این عده از محدوده فرهنگ سرا می‌آیند که در این میان استقبال زنان جوادیه از کلاس‌های کامپیوتر (۲۸٪) چشمگیر است. ۸۳٫۳٪ مردان استفاده‌کننده از کلاس‌های کامپیوتر نیز کمتر از سی سال دارند، ۳۷٫۳٪ شاغل هستند و ۴۳٫۶٪ در حال تحصیل و حدود ۷۰٪ از محدوده فرهنگ سرا می‌آیند. چنان‌که مشاهده می‌شود زنان منطقه از رشته کامپیوتر به عنوان یک رشته علمی جدید که در عین حال کاملاً کاربردی است استقبال بیشتری نسبت به مردان کرده‌اند. در عین حال نباید فراموش کرد که کامپیوتر نیز مانند سایر ابزارهای فرهنگی می‌تواند کاربرد عامیانه و یا علمی داشته باشد، کما اینکه در جامعه اداری امروزی از کامپیوتر بیشتر به عنوان ماشین تحریر و یا ماشین نقشه‌کشی و یا برای تسهیل امور حسابداری استفاده می‌شود تا به عنوان ابزار فنی پیچیده‌ای که می‌تواند نحوه نگرش علمی را دگرگون نماید. بنابراین کلاس‌های کامپیوتر در بسیاری از مواقع جای کلاس‌های منشی‌گری سابق را گرفته‌اند، و راه جدیدی برای دستیابی به امکانات شغلی را عرضه می‌نماید. در مورد کلاس‌های موسیقی و نقاشی خصوصیت مردانه بودن کلاس‌های موسیقی

و زنانه بودن کلاس‌های نقاشی در جنوب شهر جلب نظر می‌کند. اگر ۷۴٪ هنرجویان موسیقی، مردانی با میانگین سنی ۲۵ سال هستند (کلاس‌های موسیقی از مسن‌ترین کلاس‌های فرهنگ‌سرا به شمار می‌آید)، ۷۴٪ هنرجویان رشته‌های نقاشی، زنانی با میانگین سنی ۲۱٫۸ سال هستند. از سوی دیگر موسیقی بیشتر جنبهٔ فرا منطقه‌ای دارد و جمعیتی ناهمگون را به خود جذب می‌کند. یعنی فقط ۳۴٪، ۴٪ هنرجویان موسیقی از محدودهٔ مجاور فرهنگ‌سرا، ۶۳٪، ۲٪ از جنوب خیابان انقلاب و مابقی از مناطق مختلف و حتی شهرهای اطراف (۴٪) می‌آیند. از لحاظ وضعیت فعالیت ۳۲٪، ۲٪ هنرجویان موسیقی در حال تحصیلند و ۵۰٪ شاغل. جغرافیای اجتماعی کلاس‌های موسیقی در عین حال نسبت به کلاس‌های مختلف متفاوت است. برای مثال کلاس پیانو که پس از سنتور از پر تقاضاترین سازهای تدریس شده در فرهنگ‌سراست، خیلی بیشتر جنبهٔ محلی و منطقه‌ای دارد تا کلاس‌های سازهای ایرانی. دلیل این امر از یک سو تفاوت چشمگیر شهریه‌های کلاس‌های خصوصی و یا عمومی پیانو است و از سوی دیگر تا مدت‌ها پیانو به عنوان سازی اشرافی تلقی می‌شد، که دسترسی به آن برای طبقهٔ متوسط و کم درآمد به آسانی امکان‌پذیر نبود، بنابراین عدهٔ کمتری در جنوب شهر به سوی آن جلب شدند، و در نتیجه تعداد استادان پیانو نیز در این منطقهٔ شهر کمتر از سایر نقاط است. اما با عمومیت یافتن سازهای مشابه پیانو که در ضمن ارزان‌تر و نیز قابل حمل هم هستند مانند ارگ برقی و سینتسایزر و همچنین ورود پیانوهای ارزان قیمت روسی و چینی و کره‌ای به بازار، امکان عمومیت یافتن استفاده از پیانو نیز در سطح شهر بیشتر شد. در مورد دیگر کلاس‌ها، اغلب حضور معلمین سرشناس از علل عمدهٔ جلب هنرجو از مناطق دیگر تهران به فرهنگ‌سرا محسوب می‌شود. در مورد کلاس‌های موسیقی برای کودکان (کلاس‌های ارف) به میانگین سنی ۹٫۳ سال می‌رسیم و تعداد دختر بچه‌ها بیشتر از پسر بچه‌ها است (۶۹٪ دختر) و جنبهٔ منطقه‌ای آن به مراتب بیشتر از کلاس‌های موسیقی برای بزرگسالان است. به این ترتیب که ۵۹٪، ۵٪ کودکان از محدودهٔ مجاور فرهنگ‌سرا می‌آیند و ۷۹٪، ۷٪ از مناطق جنوب خیابان انقلاب. در مورد کلاس‌های نقاشی چنان‌که گفتیم با جمعیتی جوان‌تر و زنانه‌تر و روبرو هستیم، یعنی ۳۴٪، ۴٪ هنرجویان کمتر از ۲۰ سال سن دارند، ۸۶٪، ۶٪ ساکن مناطق مختلف جنوب خیابان انقلاب هستند که از این میان ۶۳٪، ۷٪ متعلق به محدودهٔ مجاور فرهنگ‌سرا هستند. این گونه تفاوت‌ها در اکثر رشته‌های هنری دیده می‌شود که ویژگی مردانه و یا زنانهٔ خود را هنوز حفظ کرده‌اند، اما در مورد بعضی از رشته‌ها نیز تفاوت‌ها رو به کاهش می‌رود، اما از لحاظ جغرافیایی، اغلب کلاس‌ها کاربردی منطقه‌ای دارند تا شهری، و تنها زمانی کاربرد شهری پیدا می‌کنند که یا تعداد آن نوع کلاس‌ها کم باشد و یا معلمینی معروف در آنها تدریس کنند.

#### ارزیابی یک تجربه

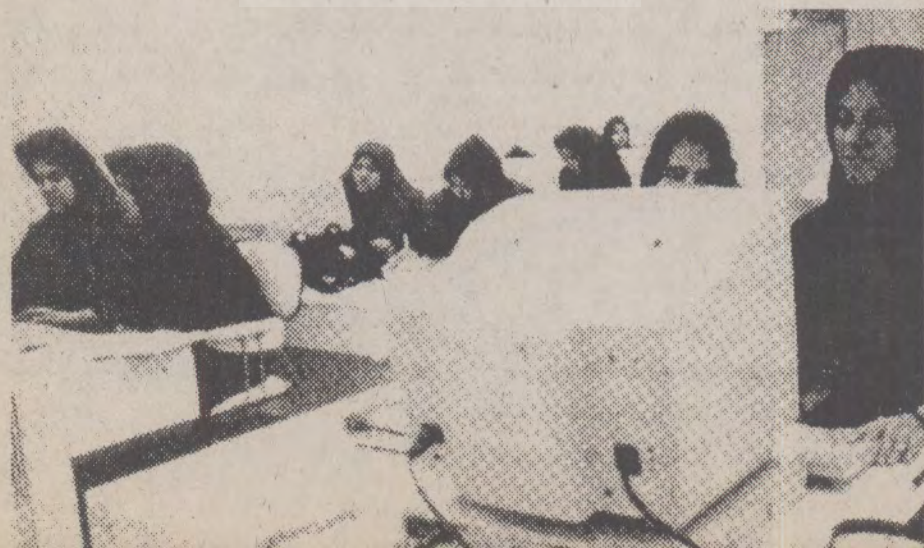
بزرگ‌ترین تأثیر فرهنگ‌سرای بهمن در زندگی فرهنگی-اجتماعی زنان جنوب شهر دیده می‌شود. زنان در این نقطهٔ شهر بیشتر در «اندرون» زندگی می‌کردند؛ زندگی خارج از خانه و محله،

زندگی «بیرونی» تلقی می‌شد و غیر مجاز. بنابراین فعالیت‌ها و تفریحات آنها نیز به کارهای خانگی و یا تفریحات سنتی محدود می‌شد. تردد در نقاط دیگر شهر تنها زمانی مجاز بود که یا با حضور مرد خانواده صورت بگیرد و یا دلیل مهمی برای آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، از خصوصیات جنوب تهران تا سال‌های اخیر مردانه بودن فضای شهری‌اش بود. تفریحات زنان به شرکت در مراسم و اعیاد مذهبی و یا وقت‌گذرانی با همسایه‌ها و دوستان و اقوام در خانه‌ها و یا تفریحاتی با حضور بقیه افراد خانواده از قبیل رفتن به پارک و سینما خلاصه می‌شد. فعالیت‌هایی از قبیل ورزش و یا فعالیت‌های فرهنگی و هنری خاص ورزشکار و هنرمند بود. این امر مسلماً در مورد کار بیرون از خانه نیز صدق می‌کرد. هنوز عده‌کثیری از زنانی که بخشی و گاه کل عایدی خانه را تأمین می‌کنند زنانی هستند که به کارهای خانگی از قبیل خیاطی، آرایش‌گری و یا کمک در کارهای خانه‌داری (از قبیل رختشویی، سبزی پاک کردن، نظافت منازل...) مشغولند.

با افتتاح فرهنگ‌سرا، سالن‌های ورزش، کلاس‌های متعدد در مناطق مختلف تهران و به خصوص در محلات جنوب شهر و دعوت زنان به شرکت در فعالیت‌های گوناگون، راه برای شرکت زنان در زندگی اجتماعی نوین شهری بدون این که از محیط خانوادگی زیاد دور شوند، باز شد. اطمینان به اسلامی بودن این مراکز در جلب اعتماد خانواده‌های سنتی و مذهبی مناطق جنوب شهر نقش مهمی داشته است.

تأثیر فرهنگ‌سرا بر زندگی جوانان به نوع دیگری بوده است. تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از پیروزی انقلاب بیش از هر گروهی بر زنان و جوانان مشهود است. هم از نظر پوشش و هم از نظر نوع حضور اجتماعی، عمده‌تغییرات این دو گروه را شامل می‌شده است و طبیعی است که عکس‌العمل‌هایی از جانب این گروه‌ها، بخصوص جوانان به همراه داشته باشد. جوانان نیز به نوبه خود سعی می‌کنند بر محیط و جامعه و ارزش‌هایش تأثیر بگذارند و آن را شبیه به خواسته‌ها و نیازهای

پرتال جامع علوم انسانی





خود سازند. به این اعتبار رویکرد جوانان به فراگیری زبان، تکنولوژی و آلات موسیقی غربی و همچنین ابراز علاقه به موسیقی غربی نشان تمایل این اقشار به دسترسی به هرآنچه یادآور زندگی همتایانشان در کشورهای غربی است. با تأسیس کلاس های زبان، کامپیوتر و موسیقی و همچنین با برقراری کنسرت های موسیقی غربی، فرهنگ سرای بهمن محدوده مجازی را برای دسترس این جوانان به امیال خود فراهم آورده است و به این معنا به نیازی جدی پاسخ گفته است.

نکته مهم دیگری که از این تحقیق نتیجه می شود، همگانی بودن گرایش هایی است که نمودهای آن را در رویکرد گروه های مختلف اجتماعی به فعالیت های فرهنگ سرای بهمن مشاهده کردیم. اگر تا پیش از انقلاب، این گرایش ها فقط در طبقات مرفه اجتماعی قابل رؤیت بود، با بهم ریختگی طبقاتی ناشی از انقلاب در تمامی جامعه مشهود گشت. نقش تقلید در این سال ها در عمومی شدن الگوهای فرهنگی غیر قابل چشم پوشی است. علاوه بر این، شاهد عادی شدن برخی از عادات فرهنگی و هنری ای هستیم که تا پیش از انقلاب در انحصار طبقات مرفه بود. به عنوان مثال می توان از تعمیم کلاس های موسیقی، ورزشی و انواع کلاس های هنری و فرهنگی در تمام محلات شهر، صحبت کرد. سرعت عمومی شدن این پدیده، شبیه به رواج مد است. البته لازم به یادآوری است که تفاوتی در نوع تدریس در شمال و جنوب شهر هنوز به چشم می خورد. در شمال شهر و نزد اقشار مرفه، نحوه تدریس بیشتر به صورت خصوصی است و حال آنکه در محلات جنوبی تر و نزد سایر اقشار، کلاس ها بیشتر جنبه عمومی دارد. اما در مجموع شاهد حاکمیت فرهنگی طبقه متوسط هستیم، طبقه ای که دقیقاً به علت ایفای همین نقش کلیدی، هانری ماندراس - جامعه شناس فرانسوی - آن را طبقه مرکزی جامعه نوین می نامد<sup>۵</sup>. فرهنگ سرای بهمن هم در مقام بارز کننده این گرایش ها ظاهر می شود و هم در نقش تسهیل کننده عملی شدن آنها. با تأسیس فرهنگ سرای بهمن و پیرو آن سایر فرهنگ سراها تمایز طبقاتی در حوزه فرهنگی و اجتماعی کم رنگ تر می شود و این در حالی است که با تورم چشمگیر و مشکلات مالی روز افزون این تمایز طبقاتی در زمینه مسایل اقتصادی بیش از پیش نمایان می گردد.

گفتگو ۲۵

## یادداشت ها

۱- مجله همشهری - ویژه نامه فرهنگ سرای بهمن ص ۱۰-۱۱

۲- این تجربه، مشابه تجارب دیگری است که در اروپا جامعه عمل پوشید. پارک لاویل در پاریس و مرکز فرهنگی باریکین در لندن که در محل استقرار کشتارگاه و نیز مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو که در محل سابق میدان تره بار پاریس ساخته شده است، نمونه های شناخته شده این تجارب هستند.

۳- کلیه درصدها میانگین سه کنسرت کلاسیک و میانگین سه کنسرت موسیقی محلی هستند.

۴- مصاحبه با آقای بهروز غریب پور، مدیر سابق فرهنگسرای بهمن در اردیبهشت ماه ۱۳۷۲.

5- Henri Mendras - "Ordre et désordre dans la société française" in Sciences Humaines

- No.31, Aout - Sept, 1993, pp. 10-11